

نقد و بررسی جنگهای ایران و روم

هادی خوش افتخار*

اشاره

کتاب جنگهای ایران و روم اثر پروکوپيوس یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ ایران باستان به شمار می‌رود. پروکوپيوس در اواخر قرن پنجم میلادی در شهر قیصریه واقع در فلسطین متولد و در سال ۵۲۷ میلادی به هنگامی که افسر جوانی در سپاه « ژوستینین » بود به سمت مشاور قضایی و منشی مخصوص بلیزاریوس انتخاب گردید. وی در تمامی جنگهای بلیزاریوس در آفریقا و ایتالیا و مشرق همراه او بوده و به تشریح آنچه مشاهده کرده، پرداخته است. مهم‌ترین اثر او کتاب «تاریخ جنگها» است که دارای هشت قسمت بوده و شرح جنگهای ایران و روم در قسمتهای اول و دوم آن قرار دارد.

که در ضمن آن به وقایع دوران سلطنت قباد و انوشیروان و درگیریهای آنان با رومیان می‌پردازد. پروکوپيوس در جای جای کتاب خویش با سبکی ساده و روان در درج حقایق با عبارات بی تکلف تلاش نموده است. بی‌طرفی او و عدم تعصب در درج وقایع از خصوصیات وی می‌باشد.

در این کتاب مطالب مهمی راجع به وضعیت اجتماعی آن روزگار ایران و نیز شناسایی کلی، به چشم می‌خورد اما نکته‌ی حائز اهمیت این که علیرغم نوشته‌ی آقای عزیزالله بیات^۱، هیچ مطلبی درباره‌ی مزدک در کتاب پروکوپيوس دیده نمی‌شود. دیگر این که از مطالب این کتاب آنچه را که خود پروکوپيوس دیده و به نگارش در آورده است، حائز اهمیت می‌باشد و اطلاعات ایشان در مورد اوضاع داخلی ایران و پادشاهان معاصر وی ناقص و در بعضی موارد نادرست است که در متن و در جای خود به آنها اشاره شده است.

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه مشهد.

۱... « و در آثار او { پروکوپيوس } اطلاعات پر ارزشی از دوران سلطنت قباد اول و نهضت مزدکیان می‌توان یافت » بیات، عزیزالله: *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ: ایران*، (جلد ۲، ۱)، چاپ اول، (با حروف چینی جدید) امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۶ ایشان برای این گفتار خود دو کتاب *ایران در زمان ساسانیان* اثر آرتور کریستن سن و *تاریخ ایران باستان* نوشته‌ی میخائیل میخائیلویچ دیاکانوف را به عنوان مأخذ معرفی نموده‌اند. اما با مطالعه‌ی مستقیم کتاب پروکوپيوس و نیز مراجعه به این دو کتاب، چیزی دیگر غیر از آنچه آقای دکتر عزیزالله بیات در کتابشناسی خود اشاره فرموده‌اند به دست آمد. کریستن سن می‌نویسد: « پروکوپيوس قیصری ... کتابی راجع به اوضاع داخلی و تشکیلات دولتی ایران دارد » کریستن سن، آرتور: *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، ویراستار دکتر حسن رضایی بییدی، ویراست اول، صدای معاصر، تهران، ۱۳۷۸، ص ۴۹. و در ارجاع بعدی چنین می‌خوانیم «... این کتاب به موضوع جنگ ایران نه تنها نبردهای آغاز قرن ششم را توصیف می‌کند، بلکه توجه خاصی نسبت به امور داخلی ایران نیز معطوف میدارد.»

دیاکانوف میخائیل میخائیلویچ: *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی آریاب، چاپ سوم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲، ص

نقد و بررسی جنگهای ایران و روم

پروکوپیوس هدف خود از تألیف این کتاب را مئون ساختن جنگهای ژوستینین با سایر ملل و حفظ یاد و خاطره‌های وقایع مهم و اعمال بزرگ اعلام می‌کند. وی ابتدا به توصیف وضعیت امپراطوری روم در زمان آركادیوس پرداخته و به تحت‌الحمايه قرار دادن تئودوسیوس، پسر صغير امپراطور، در تحت سرپرستی یزد گرد اشاره می‌کند. او یزد گرد را دارای «کرامت اخلاق و بزرگواری شایان دقتی» معرفی می‌کند. سپس شرح ماجرای حمله‌ی بهرام (جانشین یزد گرد) به روم به هنگام بلوغ تئودوسیوس را توضیح می‌دهد و می‌گوید وی بدون این که خسارت و آسیبی برساند و کاری از پیش ببرد، مراجعت نمود.

شرح ماجرای هیاطله و درگیری آنان با فیروز موضوع بعدی است که در این قسمت هیاطله را بصورت دقیق و جزء به جزء معرفی کرده و طریقه‌ی زندگی، نژاد آداب و رسوم و نوع حکومت آنها را به خواننده عرضه می‌دارد.

چگونگی جنگ هیاطله با فیروز را دقیقاً توصیف می‌کند و به شکست ایرانیان و خراجگذاری آنان اشاره دارد. وی از هیاطله با عنوان «وحشی» یاد می‌کند که دو سال بر ایرانیان حکومت کردند تا این که قباد جانشین فیروز از دادن خراج به هیاطله سرباز زد و در ادامه می‌گوید قباد بدعت‌هایی تازه آورد که از آن جمله وضع قانون راجع به مشترک بودن زن‌ها در میان مردان،^۱ را نام می‌برد. بنابراین ایرانیان از این وضع ناراضی شده و با طغیان خویش قباد را خلع و زندانی ساختند

۱- نویسنده در این خصوص دچار اشتباه شده و مسائل به وجود آمده ناشی از ظهور مزدک در دوره‌ی قباد را ناشی از عقاید خود قباد معرفی می‌کند. در این زمینه رک.

الف) یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (ابن واضح یعقوبی)، *تاریخ یعقوبی*؛ ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ۲ جلد، چاپ هشتم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۰۲ ج ۱.

ب) جریر طبری، محمدبن؛ *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، اساطیر، تهران، ج ۲، صص ۴۰ - ۳۹

پ) دینوری، ابوحنیفه احمد بن دود *اختیار الطول*، ترجمه دکتر محمود مهلوی دامغانی، چاپ چهارم، ن.ی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۹۴
ت) مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ *التبیه و الشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۹۵.

ث) مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۲ جلد، چاپ ششم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۵۸.

و برادرش بلاش^۱ را به تخت نشاندند. سپس از جلساتی که بلاش با بزرگان داشته سخن می‌گوید و این که عده‌ای خواهان کشته شدن قباد بودند ولی چون نمی‌خواستند که خونی از اعضای خاندان سلطنتی بر زمین بریزد، «قباد» را در دژ فراموشی محبوس کردند و در ضمن این مسأله اشاره‌ای هم به جنگ‌های سی و دو ساله‌ی ایرانیان با ارمنیان داشته که این جنگ‌ها در زمان پاکوریوس [پاکور در زمان اشکانیان] و پادشاه ارمنه به نام اشک از خاندان اشکانی بود.

در جریان زندانی شدن قباد در قلعه‌ی فراموشی، ماجرای دلبستگی زندانبان به همسر قباد را توضیح می‌دهد^۲ و این که چگونه همسر قباد با استفاده از این عشق زندانبان به او (قباد از این امر توسط همسرش مطلع گردیده بود) و با همکاری سوخرا^۳ قباد را از زندان فراری می‌دهد و قباد به همراه سوخرا به نزد هیاطله می‌روند و در نهایت با دختر پادشاه هیاطله ازدواج نموده و با یاری لشکریان آنان به ایران باز می‌گردد. قباد، بلاش را کور و زندانی می‌کند و سپس پروکوپیوس دو طریقه‌ی کور کردن را توضیح می‌هد. قباد بعد از این که به تخت نشست، سوخرا را به منصب «ادراستاداران سالار» «Adrastadransalar»^۴ یعنی کسی که فرمانش در تمام سازمانها و مقامات کشوری و لشکر نافذ است، انتخاب می‌کند، که وی تنها کسی بود که در ایران به این منصب دست یافت، زیرا نه پیش از او و نه بعد از او این رتبه به کسی اعطا نگردید. در ادامه می‌گوید: قباد برای پرداخت تنخواه به پادشاه هیاطله از «آنا ستاسیوس» امپراطور روم درخواست وام کرد که وی از قبول آن خود داری کرد و سعی داشت که با ایجاد اختلاف میان هیاطله و ایرانیان و تضعیف هر دو، از این امر استفاده نماید که همین مسأله موجب حمله‌ی قباد به روم گردید که این حمله و تصرف «آمد» توسط قباد به تفصیل توضیح داده شده است که در نهایت این جنگ به قرار صلحی مبنی بر پس دادن «آمد» توسط ایرانیان در مقابل اخذ هزار شمش طلا از رومیان منجر گردید و سپس یک صلح هفت ساله بین طرفین منعقد شد. در ادامه

۱- نویسنده در این مورد دچار اشتباه گردیده و این شخص جاماسب نام داشته است. در این زمینه ر. کد طبری همان، ص ۶۳۹؛ کریستن سن، همان، ص ۲۵۳.

۲- دینوری و ابن اثیر در کتب خویش به این مسأله اشاره نمی‌کنند؛ اما طبری این مسأله را رابطه‌ی خواهر قباد با زندانبان ذکر می‌کند. ر. کد طبری؛ پیشین، ص ۶۴۰ ج ۲.

۳- کریستن سن این شخص را «سیاوش» معرفی می‌کند. در این زمینه، ر. کد کریستن سن؛ پیشین، ص ۲۵۲.

۴- کریستن سن این شخص را «سیاوش» دانسته که مقام «ارتیشیان سالار» را از قباد دریافت کرد. در این زمینه ر. کد کریستن سن؛ همان، ص ۲۵۴.

به شرح درخواست قباد از ژوستینین برای قبول فرزند خواندگی خسرو می‌پردازد ولی رومیان به استناد گفته‌ی «پرو کلوس» مشاور مخصوص امپراطور که گفته بود:

«این نیرنگ ایرانیها است و به این وسیله می‌خواهند امپراطوری را غصب نمایند، زیرا فرزند از پدر ارث می‌برد، این درخواست را قبول نکرده و فقط حاضر شدند که مطابق آیین وحشیها حاضر به قبول این امر شوند و رسم وحشیها نیز این گونه بود که اقوام مذکور هر وقت بخواهند پسری را به فرزندی اختیار کنند معمولاً آن را به زور شمشیر و سلاح می‌گیرند نه با اسناد و مدارک^۱. طبق نوشته‌ی این کتاب سپاه جاویدان^۲ در زمان قباد به وجود آمده است. با پایان سال چهارم سلطنت ژوستینین در ۵۲۱ میلادی و آغاز بهار دسته‌ای از ایرانیان به فرماندهی «آزارس» به روم حمله برده که قشون مزبور عبارت از پانزده هزار سوار جنگی بود و «منذرین امری القیس» نیز با گروه زیادی از جنگیان قبایل هون به یاری آمدند^۳ و مساعدت‌های مؤثر به سپاه ایران کردند سپس به شرح وجه تسمیه بین النهرین می‌پردازد. از دیگر مطالب این که شاه ایران به هر کس که لیاقت داشت «نیم تاج مرصع» اهدا می‌کرد که فقط مقام سلطنت بالاتر از آن بود و اصلاً کسی در ایران حق نداشت از انگشتر و کمر بند طلا و هر قسم زیور دیگر استفاده نماید مگر این که از جانب شاهنشاه به او اجازه داده می‌شد^۴. درباره‌ی «منذر» می‌گوید: وی مردی بی‌اندازه مدبر و هوشیار بود و در فنون جنگی تجربه‌ی بسیار و نسبت به دولت ایران صداقت و وفادار کامل داشت و همین شخص مدت پنجاه سال دولت روم را مستاصل کرد و قدرت آن را در برابر خود به زانو در آورده بود. او سالیان دراز عمر کرد و به حد پیری رسید. در مورد رسوم جنگی ایرانیان نیز سخن مبنی بر این که در میان ایرانیها مرسوم است که وقتی بر ضد دشمن خود لشکر

۱- در این زمینه ر.ک، کریستن سن: همان، صص ۷-۲۵۶.

۲- کریستن سن تشکیل سپاه جاویدان را مربوط به زمان انوشیروان می‌داند، همان، صص ۲۵۴ و نیز در این زمینه ر.ک، پیر نیا، حسن: تاریخ ایران قدیم، چاپ اول، اساطیر، ۱۳۷۲، صص ۲۵۳.

۳- پیر نیا در این خصوص چیزی نمی‌گوید. اما کریستن سن: می‌گوید عرب حیره به فرماندهی نعمان ثانی در جنگی با بیزانس مساعدت‌های مؤثر به سپاه ایران کردند. کریستن سن: همان، صص ۲۵۴ و نیز دکتر فیاض در این زمینه می‌گوید: منذرین ماعالسماء در اوایل سده‌ی ششم میلادی به هوا داری ایرانیان با رومیان و غسانها جنگید و در جنگ با غسانها کشته شد. ابن منذر را قباد به علت گرایش قباد به مزدک و مخالفت منذر با قباد در این کار کنار گذاشت. فیاض، علی اکبر: تاریخ اسلام، چاپ سیزدهم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۱، صص ۳۴.

۴- کریستن سن: همان، صص ۲۹۳، به این مورد اشاره کرده است.

می‌کشند پادشاه بر تخت شاهی می‌نشیند و چند سید در پیش او می‌گذارند و سپهسالاری هم که سپاهیان را به جنگ می‌برد در کنار تخت می‌ایستد. سپاهیان از برابر شاه گذشته و هر یک زوبینی در میان سیدها می‌افکنند و سپس سر سیدها را بسته و به مهر شاه مهور می‌سازند و آنها را در جایی محفوظ نگاه می‌دارند. سپاهیان پس از بازگشت از جنگ دوباره زوبین‌ها را از سید برداشته و سپس افسرانی که مأمور این کارند باقی‌مانده زوبینها را که در سیدها مانده است، شمارش کرده و تعداد آنها را به عرض شاه می‌رسانند و به این ترتیب عده‌ی تلفات جنگ معین می‌شود. پروکوپیوس از دیگر رسومی که ایرانیان و رومیان دارند، یاد می‌کند و می‌گوید آنها جاسوسهایی به خرج دولت نگاه می‌داشتند و کار آنها این بود که به طور ناشناس در میان دشمن می‌رفتند و پس از آگاهی از چگونگی اوضاع ایشان به کشور خود بازگشته و نتیجه‌ی مشاهدات خود را به عرض پادشاه می‌رسانند. مؤلف به جریان وصیت قباد به جانشینی خسرو و نوشتن نامه‌ای در این خصوص اشاره می‌کند و این که خسرو پسر قباد طرز فکری عجیب داشت و بی‌اندازه مایل به چیزهای تازه و بدعت‌های نو ظهور بود به همین سبب او نسبت به دیگران سوءظن داشت و دیگران هم به او بدگمان بودند و تصمیم داشتند «جاماسب» را به تخت بنشانند، اما چون وی از یک چشم کور بود، می‌خواستند قباد پسر کوچکتر را به تخت بنشانند که خسرو از این کار مطلع شده و همگی را به قتل رسانید.^۱

پروکوپیوس در کتاب دوم به جنگ‌های انوشیروان با رومیان اشاره می‌کند. در مورد جنگ اول انوشیروان با رومیان می‌گوید که انوشیروان از پیشرفتهای دولت روم نگران شده و به دنبال بهانه‌ای برای شکستن پیمان صلح بوده و به این منظور با منذر^۲ صحبت کرده و او را مأمور نمود که بهانه‌ای برای آغاز جنگ فراهم آورد پیرو این هدف، منذر از «حارث»^۳ شکایت کرد و به بهانه این که وی به حدود و سرحدات او تجاوز کرده است، به روم حمله کرد و ضمناً اعلام نمود که این حمله به هیچ‌وجه موجب نقض پیمان ایران و روم نمی‌شود چون هیچ یک از دو دولت

۱- این مسایل مربوط به زمان قباد بود. در این زمینه ر.ک. کریستنسن: پیشین، صص ۷-۲۵۱ چنین به نظر می‌رسد اطلاعات مؤلف نسبت به اوضاع داخل ایران ناقص و نادرست بوده است.

۲- منذر بن نعمان، در این زمینه، ر.ک. پیرنیا، همان، ص ۲۰۶.

۳- حارث بن جبلة، امیر غسان: همان.

مشمول مقررات پیمان مذکور نساخته‌اند.^۱ در ادامه به شرح چگونگی جنگ می‌پردازد. در این کتاب مطالبی است که از آنها اعتقادات مذهبی انوشیروان استنباط می‌شود، جایی که می‌گوید: «خسرو به سلوکیه که شهری در کنار دریا... خود به تنهایی در آب دریا آب‌تنی کرد و پس از تقدیم قربانیهای متعدد به پیشگاه آفتاب و خدایان دیگر مراجعت نمود».^۲ این مسأله در جایی دیگر نیز به این گونه اشاره شده است به این گونه که:

«... خسرو نخست به دافن که یکی از روستاهای انطاکیه است رفت و پس از گذراندن قربانی به افتخار خدایان از آنجا برگشت». از خصال و ویژگیهای انوشیروان نیز نکته‌ای از این واقعه استنباط می‌شود که وقتی نیروهای انوشیروان شهر آپامی از شهرهای رومی را تسخیر کرده بودند، در حین تماشای مسابقه‌ی ارابه رانی که خاص رومیان است، یکی از اهالی شهر به نزد وی می‌آید و شکایت می‌کند که سربازی ایرانی به خانه‌ی او رفته و قصد دست درازی به دختر او را نموده است و خسرو با ناراحتی تمام دستور قتل او را صادر می‌کند و با وجود ناراحتی مردم که در سرای خسرو تجمع کرده و بخشیده شدن سرباز مزبور را خواستار بودند، دستور هلاکت سرباز را صادر کرده و پنهانی وی را به قتل می‌رسانند.^۳ پس از پایان شرح جنگ سوم انوشیروان با رومیان، پیرو کویوس می‌گوید:

«خسرو به آذربایجان رفت... آتشکده‌ی بزرگ ایرانیان در آذربایجان واقع است و مراسم مذهبی بسیاری در گرد آن بجا می‌آورند و از آن جمله است پرشش از غیبگوی آنجا درباره‌ی امور

۱- پیرنیا می‌گوید: بین دو ملک درگیری روی داد و رومیها بدون مراجعه به دولت ایران خود را حکم قرار دادند و این پنهان‌ای برای جنگ انوشیروان با رومیان شد. پیرنیا، همان، ص ۲۰۶. اما کریستن سن به نقل از طبری می‌گوید، مشاجره‌ای که بین دولت غسانیان خراجگذار روم و پادشاه حیره، مطیع ایران واقع گردید موجب اشتعال آتش جنگ بین دو کشور ایران و روم شد ایران در زمان ساسانیان، همان، ص ۲۶۸.

۲- در منابع آمده است که دین رسمی در زمان ساسانیان زردشتی بوده و خود انوشیروان نیز پیرو این کیش بوده است، حال آن که گفته‌ی پروکویوس نشانگر این امر است که وی خدایان متعدد می‌پرستیده و این سخن با گفتار منابع دیگر در تضاد است.

۳- درج این مطلب و عدم کتمان حقایق آن هم توسط فردی که کشورش توسط انوشیروان مورد هجوم قرار گرفته، بسیار حائز اهمیت است.

آینده و این همان آتشی است که رومیان قدیم آن را به نام «وستیا» پرستش می‌نمودند^۱ این کتاب با شرح چهارمین نبرد ایران با روم و شکست خوردن ایرانیان از رومیان در لازیکا پایان می‌پذیرد.



۱- در اینجا به نظر می‌رسد که مؤلف دچار اشتباه شده است، زیرا وی در این کتاب مشاهدات خود را از جنگها نوشته و خود شاهد این موضوع که به شرح آن پرداخته نبوده است و یا این که بایستی در مورد وضعیت مذهبی دوره‌ی ساسانیان کوشش جدیدی صورت پذیرد، به نظر می‌رسد که مؤلف آتشکده‌ی آذربایجان را با معبد «دلف» که نزد یونانی‌ها بسیار محترم و مقدس بوده و در آنجا غیگویی به نام «پی تی» به پیشگویی می‌پرداخته است، اشتباه گرفته است.

کتابنامه

- ۱- ابن اثیر، عزالدین: *تاریخ الکامل*، ترجمه دکتر سید حسن روحانی، چاپ اول، اساطیر، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲- بیات، عزیزالله، *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران* (جلد ۱ و ۲)، چاپ اول، (با حروف چینی جدید)، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۳- پیرنیا، حسن: *تاریخ ایران قدیم*، چاپ اول، اساطیر، تهران، ۱۳۷۳.
- ۴- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ: *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب، چاپ سوم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.
- ۵- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود. *اخبار الطوال*، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، چاپ چهارم، نی، تهران، ۱۳۷۱.
- ۶- جریر طبری، محمدبن: *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، اساطیر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۷- فیاض، علی اکبر: *تاریخ اسلام*، چاپ سیزدهم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۱.
- ۸- کریستن سن، آرتور: *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، ویراستار دکتر حسن رضایی باغ بییدی، ویراست اول، صدای معاصر، تهران، ۱۳۷۸.
- ۹- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: *التیبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۰- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۱- یعقوبی، احمد بن یعقوب، (ابن واضح یعقوبی): *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ هشتم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.